

The performance of Tehran municipality in the field of urban construction in the context of authoritarianism and orderbased on enlightened despotism

Jafar Aghazadeh¹ | Mohsen Parvish²

Abstract:

Purpose: The purpose is to investigate the position of Tehran Municipality in the first Pahlavi period and identify the tools of urban construction expansion in light of authoritarianism.

Method and Research Design: Archival records and government reports were studied, analyzed and described using historical method.

Findings and conclusions: The results show that Reza Shah, aimed to expand urban construction, along with other elements, in light of modernism. Therefore, the implementation of the urban construction projects in light of the rules and regulations specified the necessity of the municipality even more. Reza Shah appointed a military person, Colonel Karim Bouzarjomehri, as the head of Tehran municipality, and he managed the urban affairs with his dictatorial attitude and policy. In this period, Tehran municipality started the process of assimilation based on the policy of centralization and attempted to modernize Tehran with authoritarian policies, omitting the old concepts and clearing up the Qajar's past. Consequently, Tehran was changed and its urban construction and streets were renewed and expanded. Naturally, some ancient monuments and cultural heritage were demolished while widening streets and sidewalks.

Keywords: Municipality/ Baladieh; Tehran; Urban Construction; Enlightened Despotism; The First Pahlavi.

Citation: Aghazadeh, J., & Parvish, M. (2023). The performance of Tehran municipality in the field of urban construction in the context of authoritarianism and order based on enlightened despotism (1300 to 1320). *Ganjine-ye Asnad*, 33(2), 6-33 | doi: 10.30484/ganj.2023.3062

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Research paper

1. Associate Professor of the History, Department of History, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran

2. Assistant Professor, Department of History, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran, (Corresponding author)

Copyright © 2023, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«130»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI): 10.30484/GANJ.2023.3062

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 33, No.2, Summer 2023 | pp: 6 - 33 (28) | Received: 1, Jul. 2022 | Accepted: 18, Dec. 2022

Historical research





فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشویی

مقاله پژوهشی

عملکرد بلدیۀ تهران در حوزه ساخت و ساز شهری در بستر اقتدارگرایی و نظم مبتنی بر استبداد منور در دوره پهلوی اول

جعفر آقازاده^۱ | محسن پرویش^۲

چکیده:

هدف: بررسی جایگاه بلدیۀ تهران در دوره پهلوی اول و شناسایی ابزارهای این حکومت برای گسترش ساخت و ساز شهری در پرتو اقتدارگرایی.

روش / رویکرد پژوهش: روش این پژوهش تحلیل تاریخی با رویکرد توصیفی و تحلیلی مبتنی بر اسناد و مدارک آرشیوی و گزارش‌های دولتی است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: رضاشاه در راستای تجددگرایی جامعه، درصدد بود تا شهرسازی هم در کنار دیگر ارکان، به پیشرفت برسد و اجرای طرح‌های نوسازی شهری در پرتو قوانین و مقررات، وجود بلدیۀ را بیش از پیش ضروری می‌کرد. با انتصاب شخصی نظامی یعنی سرهنگ کریم بوزرجمهری به ریاست بلدیۀ تهران امور شهری با سیاستی آهنین و دیکتاتورمانانه اجرا شد. بلدیۀ تهران در این دوره براساس سیاست تمرکزگرایی به فرایند یکسان‌سازی اقدام کرد و به کمک سیاست‌های آمرانه، با حذف مفاهیم کهن و پاک‌سازی گذشته قاجاری، درصدد بود تا به تهران چهره‌ای نو و مدرن بدهد. از این رو در این دوره، شهر تهران به شکل عمده‌ای در عرصه نوسازی شهری و احداث خیابان دست‌خوش تغییر و تحول شد. البته با توسعه معابر و تعریض خیابان‌ها گاهی اوقات آثار باستانی و میراث فرهنگی هم تخریب می‌شدند.

کلیدواژه‌ها: بلدیۀ تهران؛ ساخت و ساز شهری؛ استبداد منور؛ پهلوی اول.

استناد: آقازاده، جعفر و پرویش، محسن. (۱۴۰۲). عملکرد بلدیۀ تهران در حوزه ساخت و ساز شهری

در بستر اقتدارگرایی و نظم مبتنی بر استبداد منور در دوره پهلوی اول. *گنجینه اسناد*، ۳۳ (۲)، ۶-۳۳

doi: ۱۰.۳۰۴۸۴/ganj.۲۰۲۳.۳۰۶۲

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه محقق

اردبیل، ایران

aghazadeh@uma.ac.ir

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه محقق

اردبیل، ایران، (نویسنده مسئول)

mohsen.parvish@yahoo.com



گنجینه اسناد

۱۳۰

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا (چاپی): ۱۰۲۳-۲۶۵۲ | شاپا (الکترونیکی): ۲۵۲۸-۲۲۶۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰.۳۰۴۸۴/GANJ.۲۰۲۳.۳۰۶۲

نمایه در Google Scholar, Reserachgate, SID, ISC, ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۳۳، دفتر ۲، تابستان ۱۴۰۲ | صص: ۶-۳۳ (۲۸)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۴/۱۰ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۹/۲۷

تحقیقات تاریخی

۱. مقدمه

استبداد منور یکی از اندیشه‌هایی بود که از سوی متفکران دوره رضاخان برجسته شد. این موضوع حاصل سرخوردگی‌ها و ناامنی‌هایی بود که از هم‌گسیختگی اجتماعی و سیاسی پس از مشروطه و به‌خصوص جنگ اول جهانی برای جامعه ایرانی به‌ارمغان آورده بود. در واقع ترویج این اندیشه از سوی منورالفکرها اشاره به ظهور قهرمانی برای عبور جامعه ایران از گذرگاه سخت بحران‌های اجتماعی و سیاسی بوده است. به‌همین دلیل است که برای حکومت رضاشاه از عباراتی همچون دولت مدرن و دیکتاتوری مصلح استفاده شده است. البته بین صاحب‌نظران تاریخ دوره پهلوی اطلاق حکومت مطلقه مدرن و دیکتاتوری مدرن به حکومت رضاشاه محل اختلاف است و برخی از محققان ویژگی استبداد منور را برای دوره صدارت امیرکبیر به‌کار برده‌اند؛ چنان‌که رابرت واتسون ماهیت حاکمیت امیرکبیر را «استبداد منور» تعبیر می‌کند (واتسن، ۱۳۵۶، ص ۳۵۷). این ویژگی بر حفظ سلطنت، اقتدار حکومت مرکزی و ضرورت تبدیل ساخت قدرت به ساختی در خدمت امنیت اجتماعی و رفاه عمومی تأکید دارد. به‌عقیده برخی از صاحب‌نظران، ساخت اقتدارگرایانه دولت پهلوی اول، با نوسازی شهری در مسیر رفاه عمومی و امنیت اجتماعی پیش رفته است. از نظر این روشن‌فکران نهادها و سازمان‌هایی برای انجام این انقلاب اجتماعی لازم بود که یکی از این نهادها بلدییه بود. به‌همین دلیل است که در عصر پهلوی اول تأکید فراوانی بر بلدییه شد و برای انجام اقدامات عمرانی، بهداشتی، اجتماعی و اقتصادی افراد مقتدری همچون سرهنگ بوزرجمهری بر رأس این نهاد قرار گرفتند. اگرچه قانون بلدییه در سال ۱۲۸۶ ش در راستای تأمین منافع شهرها و رفع نیازهای شهرنشینان تصویب شده بود و توانسته بود یکسری اقدامات را در زمینه امور شهری انجام دهد، ولی این اقدامات با اهداف تأسیس انجمن بلدییه متناسب نبود؛ چراکه بحران مشروطه و چالش‌های آن در کنار کمبود بودجه و درآمدهای مالی بلدییه و ضعف عملکرد اعضای انجمن‌های بلدی فرصت را از اقدامات مؤثر و سازنده در امور شهرها گرفته بود. با تأسیس سلطنت پهلوی، دولت در ۳۰ اردیبهشت ۱۳۰۹ قانون جدیدی را برای تشکیلات بلدییه تصویب کرد؛ بنابراین برای اولین بار تهران دارای شهردار شد و سرلشکر کریم‌آقاخان بوزرجمهری به‌سمت شهردار تهران انتخاب شد. در این دوره، شهر تهران به‌شکل عمده‌ای در عرصه نوسازی شهری و احداث خیابان دست‌خوش تغییر و تحول شد و با تعریض معابر و همچنین احداث خیابان‌های جدید -البته گاهی همراه با تخریب آثار باستانی و میراث فرهنگی- چارچوب جدیدی برای شهر تهران ایجاد شد. علاوه بر این بلدییه تهران، به امور دیگری نظیر بازسازی خطوط روشنایی برق خیابان‌ها، و رسیدگی به تظلمات



شهری و امور بهداشتی شهر نیز می‌پرداخت.

مقاله حاضر درصدد است تا به پرسش‌های اساسی زیر پاسخ دهد:

- ۱- علت تأکید بر بلدیۀ در دورۀ پهلوی اول چه بوده است؟
- ۲- اقدامات بوزرجمهری در بلدیۀ تهران چه نسبتی با نظریۀ استبداد منور داشته است؟

۲. پیشینه پژوهش

از مهم‌ترین پژوهش‌هایی که تاکنون درباره بلدیۀ انجام شده است، می‌توان به مقاله حجت فلاح توت‌کار و محمد بی‌طرفان با عنوان «شکل‌گیری و عملکرد انجمن بلدیۀ تهران در دورۀ اول مجلس ملی» اشاره کرد (فلاح توت‌کار و بی‌طرفان، ۱۳۹۰). همان‌طور که از عنوان این مقاله برمی‌آید این پژوهش به دورۀ مشروطه اختصاص دارد. شهرام یوسفی فر و زهره شیرین‌بخش هم در مقاله‌ای با عنوان «بلدیۀ و اصناف: چالش‌های مدیریت شهری نوین در دورۀ پهلوی اول» با تمرکز بر اسناد کمیسیون عرایض مجلس به دنبال آن بوده‌اند تا علل مشکلات اصناف با بلدیۀ‌های عصر پهلوی اول را نشان دهند (یوسفی فر و شیرین‌بخش، ۱۳۹۸). مهدی وزینی افضل هم در مقاله‌ای با عنوان «سیاست‌های نوگرایانۀ دولت پهلوی در ساختار شهری و تأثیر آن بر بافت تاریخی بین سال‌های ۱۳۰۴-۱۳۴۰ ش (مطالعه موردی: بافت تاریخی شهر یزد)» اقدامات دولت پهلوی در توسعه فیزیکی بافت تاریخی شهر یزد را با استفاده از اسناد تاریخی بررسی کرده است (وزینی افضل، ۱۳۹۸). حسین آبادیان در مقاله «نظریه پردازان استبداد منور...» ضمن تأملی در دیدگاه‌های سیاسی علی دشتی و مرتضی مشفق کاظمی موضوع استبداد منور و شاخصه‌های آن در دورۀ تاریخ معاصر ایران را به‌خوبی به‌تصویر کشیده است. ولی تاکنون پژوهشی منسجم و مستقل مبتنی بر عملکرد بلدیۀ تهران در زمینۀ ساخت‌وساز و فضاهای شهری در عصر پهلوی اول انجام نشده است.

۳. ایدۀ سلطنت مطلقه یا تأسیس دولت مقتدر مدرن

انقلاب مشروطیت ایران اهدافی متفاوت و گوناگون را دنبال می‌کرد که بخشی از این اهداف در قالب حکومت قانون، آزادی و ازبین‌بردن قدرت مطلقۀ نظام فئودالی تداعی پیدا می‌کرد و بخشی دیگر از این اهداف و خواسته‌ها استقلال سیاسی درمقابل بیگانگانی همچون روسیه و انگلیس بود (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ص ۸۶). بعد از بحران‌هایی که جامعه ایران پس از مشروطیت و جنگ جهانی اول با آن روبه‌رو شده بود، مشارکت مدنی - که به‌عنوان اصلی در انقلاب مشروطه مطرح بود - اکنون محلی از اعراب نداشت و متغیرها و



الویت‌های جامعه هم تغییر کرده بود و اکنون استبداد منور به‌عنوان نظریه‌ای جای خود را در ادبیات سیاسی این عصر باز کرده بود. روشن‌فکران ایرانی راه جبران عقب‌ماندگی و مقابله با بحران‌های اجتماعی و سیاسی ناشی از دخالت کشورهای بیگانه و شورش‌های داخلی و ناآرامی‌های ایالات و ولایات (کسروی، ۱۳۵۷، ص ۱۴۸) و بی‌ثباتی سیاسی کشور به‌دلیل تغییر سریع کابینه‌های متعدد (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۲۸۲) را در روی کارآمدن دولتی مقتدر یا همان استبداد منور می‌دانستند تا بار دیگر عظمت و شکوه باستانی ایرانی را بازیابد. از سوی دیگر دولت مقتدر می‌توانست فضا و بستر را برای پیشرفت و نوسازی و به‌عبارتی تجدد آماده کند. از اولین نظریه‌پردازان این حکومت می‌توان به سیدحسین تقی‌زاده، میرزا ابوطالب شیروانی و علی دشتی اشاره کرد. سیدحسین تقی‌زاده در مجله‌کاوّه انتقادات فراوانی به دولت‌مردان ایرانی داشت و از آن‌ها به‌عنوان ریشه‌ معضلات کشور یاد می‌کرد. تقی‌زاده عامل اصلی توسعه‌نیافتگی و ریشه‌ نابه‌سامانی کشور در همه ابعاد را دولت‌مردان قاجار می‌دانست. تقی‌زاده تنها راه‌حل ایران برای خروج از بن‌بست موجود را قدم گذاشتن در تمدن جدید عنوان می‌کرد؛ آن‌هم به‌گونه‌ای که «ایران باید ظاهراً و باطناً و جسماً و روحاً فرنگی مآب شود» (کاوّه، ۱۹۲۱، ص ۴). اگرچه تقی‌زاده به تمدن غربی اعتقاد فراوانی داشت، ولی نجات حقیقی کشور را به اصلاحات داخلی منوط می‌دانست. از نظر تقی‌زاده تعلیم عمومی اولین اساس «بنای کشتی نجات» بود (کاوّه، ۱۲۹۰، ص ۲). تقی‌زاده ضمن اینکه انقلاب مشروطه را انقلابی ناقص می‌نامید، معتقد بود برای تغییرات زیربنایی و اصلاحات، کشور «نیازمند اداره استبدادی خوب ترقی‌طلب و تمدن‌دوست است که فرنگی‌ها آن را «استبداد منور» می‌گویند»؛ همانند پتر کبیر در روسیه یا میکادو^۱ در ژاپن و یا بیسمارک^۲ در آلمان (کاوّه، ۱۲۹۶، ص ۳). استبداد منور در منظومه فکری سیدحسین تقی‌زاده اهمیت زیادی داشت؛ به‌طوری‌که تقی‌زاده عنوان می‌کرد که «اخلاق ملی ایرانیان به‌حدی فاسد شده [است] که یا چنگیز باید ظهور کند تا مردم ایران را قتل‌عام سازد یا کوه دماوند آتش‌فشان کند و این مردم را نابود سازد» (کاوّه، ۱۳۳۸، ص ۶). علی دشتی هم همانند تقی‌زاده به تمدن اروپایی توجه خاصی داشت. دشتی می‌گفت که ایرانیان برای رسیدن به تمدن‌های دیگر باید خود را هم‌رنگ محیط اجتماعی دنیا کنند؛ یعنی مقتضیات آینده دنیا را دریابند و خود را به آن مجهز کنند (شفق‌سرخ، س ۲، ش ۷۱، سه‌شنبه ۴ صفر ۱۳۴۱، ص ۲). علی دشتی راه رسیدن به جنبه‌های روحی را فقط در انقلاب معارف می‌دانست (شفق‌سرخ، ش ۲۷۳، ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۴۳، ص ۳)؛ انقلابی که بتواند سبب اصلاحی اساسی در روحیه و طرز زندگانی ایرانیان در عرصه‌های علمی و ادبی شود. دشتی ضمن اعتقاد به ازبین‌بردن علوم سنتی می‌گفت که «یک تندباد انقلاب باید بر پیکره

1. Mikado

2. Leopold von Bismarck



این بنای لرزان حمله کند و آن را از پای درآورده و بر روی آن بنای مشید^۱ جدیدی مطابق حوایج عصریة ایران بنا نماید» (شفق سرخ، س ۳، ش ۲۷۴، ۲۶ ربیع‌الثانی ۱۳۴۳، ص ۳). با این اوصاف اگر انقلاب معارف مدنظر دشتی را بتوان معادل انقلاب فرهنگی گرفت، چگونه دشتی و هم‌فکرانش رضاخان را برای اجرای این انقلاب فردی مناسب می‌دانستند؟! در پاسخ به این پرسش باید گفت که آنان فقط می‌خواستند بستر و زمینه به‌قدرت‌رسیدن رضاخان را فراهم کنند؛ در واقع «می‌خواستند تیغ تیز دیگری در دست قزاق مست قرار دهند تا هرکه را مخالف منویات خود تشخیص داد، از حیز انتفاع ساقط کند. گرایش غالب نخبگان این زمان که در وجود قزاق، احیاگری مثل بیسمارک و میجی^۲ می‌دیدند این را به‌خوبی نشان می‌داد» (آبادیان، ۱۳۸۴، ص ۱۳۱). البته علی دشتی در مقاله‌های ابتدایی شفق سرخ و به‌ویژه در مقاله ۱۶ فروردین ۱۳۰۱ش به‌شدت از رویه‌های غیرقانونی سردار سپه انتقاد می‌کند (شفق سرخ، ش ۱۰، چهارشنبه ۱۱ شعبان ۱۳۴۰، ص ۱). ولی بعد از مدت کوتاهی رویه‌اش را تغییر می‌دهد و حکومت مقتدر مرکزی را نیاز فوری جامعه ایران می‌داند. شفق سرخ در تاریخ ۹ بهمن ۱۳۰۳ش به‌قلم عبدالرحمن فرامرزی مقاله‌ای با عنوان «راه اصلاح» می‌نویسد که از نظر او، برای رسیدن به پیشرفت و اصلاح جامعه باید تمامی عوامل داخلی همانند مجلس شورای ملی، دوایر دولتی و مجامع سیاسی را از وجود اشخاص خائن پاک کرد؛ چراکه این‌ها کسانی هستند که بازیکه دست عوامل خارجی و پشتیبان ملوک‌الطوایفی هستند و اجازه نمی‌دهند تا اصلاحات در جامعه انجام شود. از این رو شفق سرخ دو راه حل ارائه می‌دهد که ابتدا باید «موریانه‌های اجتماعی» را که به هر نحوی از سیاست کنار نمی‌روند و بر گردن مردم سوار شده‌اند و اصلاح مملکت را مَنافی زندگانی خود می‌دانند پاک کنند و دومی درهم‌شکستن رژیم و حکومت ملوک‌الطوایفی و «تمرکز دادن به قوای دولت» به‌طوری‌که در برابر دولت مرکزی هیچ سرجنابانی موجود نباشد (شفق سرخ، ش ۲۹۹، ۹ بهمن ۱۳۰۳ش، ص ۳)؛ مسئله‌ای که پیشتر ابوطالب شیروانی هم به آن پرداخته بود (میهن، س ۲، ش ۴۸-۴۹، جمعه ۲۰ فروردین ۱۲۹۹ش، ص ۳). در این بین نامه فرنگستان از همه نشریات دیگر افراطی‌تر بود. این مجله در شماره نخست خود مقاله‌ای تحت عنوان «انقلاب اجتماعی» با عنوان‌های فرعی «عدم امکان انقلاب با اوضاع فعلی»، «لزوم ظهور دیکتاتور»، «دیکتاتور عالم جدی» چاپ کرد که تنها راه خروج ایران از بحران را «حکومت مطلقه دیکتاتوری» می‌دانست. از دیدگاه نامه فرنگستان این فرد نمی‌توانست آخوند، کاسب و بازاری باشد؛ بلکه باید فردی باشد که جدیت و علم داشته باشد و در این راه موسولینی را مثال می‌زند که ظاهراً به پارلمان اعتقاد دارد، ولی در موقع لزوم با تهدید کردن اکثریت، لوائح پیشنهادی خود را تهیه می‌کند و

۱. مشید masid: استوار؛ مرتفع؛ محکم.

2. Meiji



به تصویب می‌رساند. از نظر این نشریه ایران به این چنین دیکتاتوری نیاز دارد. از نظر نامه فرنگستان انقلاب مشروطیت انقلابی ناقص بود که مردم بدون این که بفهمند قدم در آن میدان گذاشته بودند. این نشریه صریحاً اعلام می‌کند باید به دنبال «دیکتاتور عالم» بود. او معتقد بود اگر می‌خواهید انقلاب کنید و طعم آزادی را بچشید، باید دیکتاتور عالم تولید کنید؛ دیکتاتور عالم، دیکتاتور ایدئال‌دار است که با هر قدم خود چندین سال سیر تکامل را به جلو ببرد؛ بنابراین از نظر این مجله فقط در تحت عنوان حکومت مطلقه دیکتاتوری می‌توان همه چیز را تحمل کرد (نامه فرنگستان، ش ۱، پنج‌شنبه ۱۱ اردیبهشت ۱۳۰۳ ش، صص ۸-۱۱). از نظر نامه فرنگستان برای انقلاب ادبی و خارج کردن ایران از انحطاط سریع باید به دیکتاتور صاحب آرمان و استبداد منور روی آورد تا مردم را به پذیرش فرهنگ جدید مجبور کند (آبادیان، ۱۳۸۴، ص ۱۴۸). در بستر چنین فضایی انگیزه‌های قوی برای ایجاد دولت مقتدر ایجاد می‌شود و دشتی و تمامی هم‌فکرانش، از حکومت مقتدر مرکزی به عنوان راه نجات کشور یاد می‌کنند. این تمرکزگرایی، در نوسازی شهری و معماری دوره رضاشاه هم تأثیر می‌گذارد و رابطه زیادی بین استبداد منور و نوسازی شهری در این دوره وجود دارد. در واقع رضاشاه در کنار تجددگرایی جامعه در صدد بود تا شهرسازی هم در کنار دیگر ارکان به پیشرفت برسد و اجرای طرح‌های نوسازی شهری در پرتو قوانین و مقررات شهری وجود بلدیة را بیش از پیش ضروری می‌کرد. به همین دلیل اهتمام و تلاش حکومت پهلوی اول در عرصه‌های مختلف به‌ویژه نوسازی شهری و تغییرات اجتماعی شهر تهران از همان ابتدای این حکومت هویدا بود. با انتصاب شخصی نظامی یعنی سرهنگ کریم بوزرجمهری به ریاست بلدیة تهران، امور شهری با سیاستی آهنین و دیکتاتورمآبانه اجرا می‌شد. چنان‌که در سال‌های بین ۱۳۱۱ تا ۱۳۱۶ ش بسیاری از دروازه‌های قدیمی با هدف حذف نشانه‌های دوران سلطنت قاجار و پیاده‌سازی الگوی شهرسازی غربی از بین رفتند و به جای آن دروازه‌ها و زمین‌های اطراف آن‌ها محلات جدید ایجاد شد. ایجاد خیابان‌های جدید و توسعه خیابان‌های قدیم از نظر بسیاری از نویسندگان این دوره جز با دیکتاتوری دوره رضاشاه امکان‌پذیر نبود؛ بنابراین بین شهرسازی و معماری با ساخت و ماهیت سیاسی دوره رضاشاه کاملاً ارتباط مستقیمی وجود دارد. گسترش خیابان‌ها ممکن بود خانه‌های اعیان، خانه‌های بی‌سرپرستان، مساجد یا مدارس را تخریب کند و «همین که [بنایی] داخل خط فرضی خیابان واقع می‌شد به خرابی مبتلا می‌گردید و به هر کیفیتی که بود مقصود که گشایش خیابان تازه، یا وسعت دادن خیابان سابق باشد حاصل می‌گشت» (مستوفی، ۱۳۸۴، ص ۲۴۲). خانه‌هایی که از این‌به‌بعد ساخته می‌شد حتماً باید با اسلوب و نقشه بلدیة اجرا می‌شد. حتی اگر در محله‌های پایین شهر تهران هم



خانه‌ای خراب و ساختمانی جدید جایگزین آن می‌شد، باید اسلوب جدید را رعایت می‌کرد. در این دوره حداقل مصالح ساختمان‌ها آجر و گچ بود و کمتر بنای تازه‌ای دیده می‌شد که بام آن کاه‌گلی باشد. در داخل ابنیه هم لوله‌کشی آب و برق از ضروریات زندگی بود و تمام این بهبودی‌ها در زندگانی شخصی مرهون همین اقدامات رضاشاه پهلوی بود (مستوفی، ۱۳۸۴، ص ۲۴۲). از سوی دیگر برطبق اعلان بلدیة هر ساختمانی باید زیر نظر مهندس رسمی بلدیة ساخته می‌شد و از سال ۱۳۰۷ به بعد دستورالعمل‌های سخت‌گیرانه‌ای از سوی بلدیة اعمال شد (مجله بلدیة، س ۳، ش ۲، آبان ۱۳۰۷، ص ۱۶).

۴. پایه‌های شکل‌گیری شهرسازی نوین

برای فهم بهتر عملکرد بلدیة درزمینة ساخت‌وساز شهری در بستر اقتدارگرایی و نظم مبتنی بر استبداد منور، ابتدا بایستی روشن شود که بافت شهری و نوسازی‌های دوره قاجار چگونه با نظم سیاسی پراکنده و غیرمرتبط عصر قاجار پیوند داشت و ثانیاً نظم سیاسی دموکراتیک دولت‌های مدرن چه ویژگی‌هایی در حوزه بافت شهری و ساخت‌وسازهای مدرن شهری ایجاد می‌کند تا بتوان ویژگی خاص اقتدارگرایی پهلوی را در این حوزه دریافت. ایران در دوران قاجار به دلیل درگیری با سیاست‌های استعماری، خواه‌ناخواه به پهنه بازی‌های سیاست جهانی گام گذاشت و همین موضوع زمینه‌ای را برای تغییر و تحول تدریجی در ابعاد مختلف به وجود آورد. همین عامل سبب شد تا نخبگان ایرانی به فکر دولتی مدرن به عنوان پیش شرط توسعه بیفتند. نظام سیاسی ایران در عصر قاجار بر مبنای تکتک و پراکندگی قدرت استوار شده بود. در واقع گروه‌های قدرت بی‌شماری از جمله ایلات، علما، تیول‌داران و ... وجود داشتند و حکومت مرکزی قادر نبود به صورت یک‌جانبه قدرت‌ش را اعمال کند (بشیریه، ۱۳۸۰، ص ۴۳). این گروه‌های قدرت خودشان را از حکومت مرکزی بی‌نیاز می‌دانستند (فلور، ۱۳۶۶، صص ۲۷۶-۲۷۷). از این رو دولت قاجار چاره‌ای نداشت جز اینکه این قدرت‌های خودمختار و نظام نامتمرکز را بپذیرد. این نبود تمرکز، در شهرسازی دوره قاجار هم تأثیر گذاشته بود؛ به طوری که اگر میان دوره صفوی به عنوان دولتی متمرکز و اقتدارگرا با دوره قاجار با نظمی پراکنده مقایسه‌ای شود مشاهده می‌شود که در دوره قاجار از آن شهرسازی حکومتی از جمله ساخت میدان‌ها همانند میدان نقش جهان، باغ‌ها و مساجد بزرگ خبری نیست؛ بلکه شهرسازی در این دوره بر مبنای محله و نقش نهادهای مردمی قرار دارد و در همه نقشه‌های شهرها در دوره قاجار این موضوع دیده می‌شود (کیانی، ۱۳۶۶، ص ۷۴). این خصیصه حتی در دوره آقامحمدخان قاجار هم که به دنبال نظم سیاسی و ایجاد تمرکز بود وجود داشت. شهرهای



ایران در دوره قاجار از قالبی هماهنگ و متحدالشکل برخوردار نبود و به صورت نامنظم ساخته می شد (هالینگبری، ۱۳۶۳، ص ۷۹). نظم سیاسی دموکراتیک دولت های مدرن سبب ویژگی هایی در حوزه بافت شهری و ساخت و سازهای مدرن شهری می شود که می توان آن را در شهرسازی دوره پهلوی هم مشاهده کرد. نمود عینی این موضوع را می توان در خیابان سازی گسترده به عنوان مظهر تجدد مشاهده کرد. رضاشاه بلافاصله بعد از رسیدن به سلطنت تصمیم گرفت تجدد و نوسازی را با وجود واکنش های مخالفان، به هر قیمتی و با سرعت زیاد طی کند. مسئولیت این تجدد و نوسازی در حوزه ساخت و ساز شهری برعهده بلدیۀ تهران بود. از زمانی که قانون بلدیۀ در ۳۰ اردیبهشت ۱۳۰۹ ش در مجلس شورای ملی به تصویب رسید، زمینه برای مداخله در بافت های کهن شهری هم فراهم شد. با اجرای این قانون، شالوده کهن ارتباطات ازبین می رود، سازمان محله ای به آسیب جدی دچار می شود و بازار به عنوان ستون فقرات اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی شهر در مقابل حضور قوی خیابان و انتقال بخش عمده ای از فعالیت های اقتصادی به کناره های آن، برای همیشه رنگ می بازد. اگر در گذشته تقسیمات شهری را لبه های اجتماعی-فرهنگی و ذهنی سازمان می دانستند، از این پس تقسیمات شهری با لبه های اقتصادی-سیاسی و عینی شکل می یابند (حبیبی، ۱۳۸۵، صص ۲۹-۳۰). حکومت رضاشاه در راستای سیاست تمرکزگرایی و تلاش برای جامعه ای مدرن اقداماتی را در شهرسازی و فضاهای شهری تهران انجام داد. در واقع نوسازی شهری در دوره رضاشاه به عنوان ضرورت و اولویت مطرح شد. به همین دلیل با انتخاب افرادی با صبغه نظامی در رأس بلدیۀ همانند کریم بوزرجمهری اقداماتی در جهت روشنایی خیابان ها، توسعه معابر، توسعه و ایجاد خیابان های جدید و هم چنین وضع قوانینی در راستای به سازی شهری انجام شد. از آنجاکه در دوره قاجار وضع خیابان ها و کوچه ها تعریف چندانی نداشت، سازمان دهی این امر در دوره پهلوی ضرورت بیشتری پیدا کرده بود؛ ولی آنچه این نیاز را دوچندان می کرد ساخت قدرت حکومت پهلوی بود. در واقع ساخت قدرت پهلوی مبتنی بر دولتی مطلقه یا دولتی مقتدر بود که نوسازی شهری آن هم شکل و ساختار جدیدی از شهر را طلب می کرد.

در دوره رضاشاه، تغییرات زیادی در ساختار شهری تهران ایجاد شد. رضاشاه با تأکید بر تغییر ظاهر شهرها، به ویژه تهران، برنامه هایی برای تمرکزگرایی، نوسازی شهری و باستان گرایی داشت. ایجاد نظامی یکدست، متمرکز و کارآمد نیز در دستور کار او بود. یکی از نمودهای اصلی تمرکزگرایی در شهرسازی این دوره، سروسامان دهی تهران با الگوی خطوط راست بود. خیابان های فرعی و اصلی، دامنه شهر را به سمت شمال کشید و ساختن میدان ها که بخش های مهم شهر را از هم مشخص می کرد، یکی از ویژگی های اساسی

توسعه شهر در ایران شد. این کار به ایجاد شهری گشاده با هسته‌ای مرکزی منجر شد که نمایانگر نظام متمرکز و واحد بود. هسته مرکزی شهر تهران نیز با شیوه شهرهای اروپایی ساخته شد (کیانی، ۱۳۸۳، ص ۷۴). پیاده‌کردن این اسلوب شهری به تخصص و امکانات لازم و همچنین قدرت اجرایی لازم نیاز داشت که کریم‌آقا بوزرجمهری این خصیصه را دارا بود. از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر تحولات کالبدی شهر تهران در دوره سلطنت رضاشاه می‌توان به جریان بین‌المللی جنبش مدرن شهرسازی به‌ویژه در فرانسه و آلمان و معماران خارجی و معماران ایرانی تحصیل‌کرده در خارج از کشور اشاره کرد.

۵. فعالیت‌ها و خدمات بلدیة تهران در حوزه ساخت‌وسازهای شهری

۵.۱. ایجاد خیابان‌های جدید و توسعه خیابان‌های قدیم

کوچه‌وخیابان‌های شهر تهران در دوره قاجار بسیار تنگ و کم‌عرض و درعین حال کثیف بود (سرنا، ۱۳۶۲، ص ۶۳). این مکان‌های تنگ و کثیف بستری مناسب برای آلودگی و انتقال بیماری بود. البته در دوره ناصری یکسری تلاش‌هایی برای تمیزی خیابان‌ها و میدان‌ها انجام شده بود که کافی نبود و نتیجه‌ای را هم دربر نداشت (فلور، ۱۳۶۶، ص ۸۱). خیابان‌های شهر تهران در عصر قاجار و اوضاع نابه‌سامان آن از لحاظ بهداشتی، نوسازی شهری را ایجاب می‌کرد. در این دوره از بهداشت به‌مفهوم واقعی خبری نبود. مردم خاکروبه‌های خودشان را در آب مصرفی شهر می‌ریختند. برخی از مردم لباس‌های خودشان را هم در این آب شرب می‌شستند؛ در نتیجه شرایط خیابان‌های تهران در عصر قاجار بسیار بد و همراه با کثافات و ترشح آب و گل و لجن بود (روزنامه مجلس، ش ۳۰، چهارشنبه ۱۷ ذی‌حجه ۱۳۲۵). خیابان‌های پایتخت در اوایل دوره پهلوی هم وضعیتی بهتر از دوره قاجار نداشت و این مسئله دغدغه نمایندگان مجلس هم بود (مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۶، جلسه ۱۴۷، یکشنبه ۲ مهرماه ۱۳۰۶). در کنار کوچه‌ها و خیابان‌ها، سیمای ظاهری شهر تهران هم وضعیت نابه‌سامانی داشت. چنان‌که روشنایی کافی وجود نداشت و دروازه‌ها و حصارهای فراوانی در اطراف شهر نمایان بود (شهری، ۱۳۶۷، ج ۱، صص ۲۰-۲۵). بافت شهری تهران هم نسبت به سایر پایتخت‌های بزرگ دنیا سیمای مناسبی نداشت. به‌همین دلیل با رسیدن بوزرجمهری به رأس بلدیة تهران، او زمینه و بستر را برای نوسازی شهری و برهم‌زدن شکل بیرونی شهر تهران فراهم کرد. رضاشاه در ابتدای سلطنت خود بلدیة را به تغییر روند دگرگونی شهرها مأمور کرد. از این‌پس‌بعد دیگر خیابان شاخصه اصلی شهرسازی مدرن محسوب می‌شد؛ درحالی‌که در گذشته چهارباغ، راسته‌بازار و سایر مفاهیم موردتوجه بود. مهم‌ترین ویژگی شهرسازی مدرن



هم، خیابان‌های بزرگ و پردرختی معروف به خیابان‌های پهلوی بودند که به داخل شهر کشیده می‌شدند که در انتهای آن باغ ملی قرار داشت (آوری، ۱۳۷۷، ص ۸۱). خیابان‌های جدید تهران در دوره سلطنت رضاشاه با اسلوب غربی و به سبک خیابان‌های فرانسه ساخته شده بودند و دو کارکرد اساسی داشتند. ابتدا مرکزی برای تفریح و گردش مردم به‌شمار می‌رفتند؛ همانند نقشی که خیابان علاءالدوله داشت. دوم مکانی برای تجارت و کسب‌وکار بودند. از این رو این خیابان‌های جدید به‌عنوان رقیبی جدی برای بازار به‌عنوان رکن اصلی اقتصاد شهری مطرح شدند. خیابان‌ها در دل خود انواع مؤسسات تمدنی از قبیل تراموا، سینما، باغ ملی، بانک و سایر بناهای دولتی را جای داده بودند. تقابل خیابان‌های جدید با بازار، تقابل مدرنیته با سنت بود (حبیبی، ۱۳۸۲، صص ۱۳۴-۱۳۵). اقدامات توسعه‌ای حکومت‌نهاد، همراه با ساخت الگوی «میدان-معبّر» که مهم‌ترین ویژگی آن تخریب بافت قدیم بود فقط با ویژگی اقتدارگرایانه دوره پهلوی ممکن بود. چنان‌که عبدالله مستوفی در این باره می‌گوید: «وسیع کردن خیابان‌های سابق و ایجاد خیابان‌های جدید، جز [با] قدرت دیکتاتوری پهلوی با هیچ زور و زری ممکن نبود این توسعه و ایجاد صورت بگیرد» (مستوفی، ۱۳۸۴، ص ۲۴۲). این توسعه معابر اگرچه مزیت‌های زیادی داشت، ولی گاهی هم به بساط کردن در پیاده‌رو، تکدی‌گری و مسائلی از این قبیل منجر می‌شد که استفاده از معبر برای امور غیررفاهی مردم بود (ساکما، ۲۹۷/۸۰۴۰۰). البته این مسائل باعث نشده تا بلدیة از گسترش پیاده‌روسازی منصرف شود؛ چنان‌که در سال ۱۳۰۸ بلدیة تهران عنوان کرد که تمامی پیاده‌روی‌های شهر سنگ‌فرش شده است (کمام، ۷۸۲۵۸۰). پیاده‌روها گاهی هم از سوی خود مالکان درست می‌شد؛ بدین نحو که بلدیة آن‌ها را وادار می‌کرد تا جلوی ملک خود را سنگ‌فرش کنند (کمام، ۷۴۹۴۸۵). یکی از ویژگی‌های خیابان‌کشی در دوره پهلوی، اقتباس از شهرهای اروپایی بوده است. این اقتباس شامل خیابان‌های عمود بر هم در محل میدان‌ها (خیابان‌های صلیبی) بود که در کنار میدان‌ها در محل تقاطع، خیابان شکل گرفته بود. این شیوة خیابان‌کشی به‌نوعی از بین بردن ساختار کهن شهر بوده است (حبیبی، ۱۳۸۲، ص ۱۶۲). یکی دیگر از ویژگی‌های خیابان‌سازی دوره رضاشاه، ایجاد خیابان بر روی حصارهای تاریخی شهر بود (مستوفی، ۱۳۸۴، صص ۲۳۰-۲۵۰). از مهم‌ترین ویژگی‌های برنامه‌ریزی شهری در دوره سلطنت رضاشاه ساخت میدان‌های هندسی شکل در محل برخورد معابر و هم‌چنین ایجاد نظام خطی اقتدارگرایانه در خیابان بود. از نتایج توسعه معابر جدید و احداث ساختمان‌های نو در حاشیة این خیابان‌ها، افزایش قیمت زمین و ارزش افزوده کاذب آن بود که در مدت کوتاهی ایجاد می‌شد. ترقی قیمت زمین مخصوصاً در اطراف کاخ‌های شاهی و خیابان کاخ بیشتر از



بقیه مناطق بود (بهبودی، ۱۳۷۲، ص ۳۲۰). بودجه‌ای که بلدیة در عصر رضاشاه برای نوسازی و زیباسازی شهر تهران و سایر شهرها اختصاص داده بود نمونه‌ای از اصلاحات مورد تأکید شخص رضاشاه و روشن‌فکران همراه او بود. اگرچه ساختن خیابان‌های عریض و آسفالت و سنگ‌فرش کردن معابر و ... به شدت مورد نیاز بود، ولی آن چه انجام این اصلاحات را مورد نقد قرار می‌داد نحوه انجام این اصلاحات بود. چراکه به عقیده کاتوزیان این اصلاحات «سطحی، بی‌قاعده و نامنظم و به‌راستی ویرانگر بود؛ چنان‌که دیوارها و دروازه‌های کهن شهر تهران به کلی تخریب شد و در ساختن خیابان‌های جدید یا توسعه و تعریض خیابان‌های قدیم، همه ساختمان‌های در مسیر را خراب کردند» (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ص ۱۵۵). از زمانی که سرهنگ کریم آقاخان با حفظ سمت نظامی (فرماندهی تیپ اول پیاده تهران)، کفالت بلدیة تهران را در سال ۱۳۰۳ عهده‌دار شد (ساکما، ۳۴۰/۶۰۸۰)، وظیفه داشت تا نوسازی تهران و پروژه شبیه‌کردن شهر تهران به شهرهای اروپایی را عملی کند. بوزرجمهری دستور داد تا کف خیابان‌های تهران و بازارها را سنگ‌فرش کنند و در دو سوی خیابان‌ها جدول گذاری کنند. بلدیة تهران اصلاح سنگ‌فرش پیاده‌روها، جمع‌آوری زباله‌ها، تعمیر پل‌ها و ... را هم در دستور کار خودش قرار داده بود. از این رو ابلاغ قانون اجازه پرداخت یک‌صد و بیست و پنج هزار تومان به منظور آب تهران و عریض کردن خیابان‌ها از محل اضافه عایدات سال ۱۳۰۶ در همین راستا انجام شد (ساکما، ۳۱۰/۵۰۱۹۵). اولین خیابانی که در این دوره آسفالت شد قسمتی از خیابان کاخ از ابتدا تا چهارراه پاستور بود. بلدیة تهران بر آن بود تا خیابان‌به‌خیابان را آسفالت کند و برای هر خیابانی قراردادی جدا تنظیم شود؛ ولی «شرکت شرق» که پیمانکار روسی آسفالت خیابان‌های تهران بود تمام تهران را مدنظر داشت؛ به همین دلیل بلدیة این مسئله را قبول نکرد (بهبودی ۱۳۷۲، صص ۳۱۸-۳۱۹). مجلس شورای ملی در اردیبهشت ۱۳۰۸ اجازه پرداخت دویست و چهل هزار تومان در وجه بلدیة تهران برای خیابان‌سازی را مصوب کرد. از آن‌جاکه خیابان‌های تهران در اوایل سلطنت پهلوی هم چنان خاکی بودند، همه‌ساله به تعمیرات اساسی احتیاج داشتند و مبلغی از بودجه بلدیة صرف این‌گونه تعمیرات می‌شد. از این رو بلدیة تهران در سال ۱۳۰۹ش در نظر داشت تا با استفاده از ماسه‌وسیمان از مشکلات موجود بکاهد. چراکه مخارج تسطیح خیابان‌ها با ماسه‌وسیمان از سایر اقلام ارزان‌تر تمام می‌شد. به همین دلیل بلدیة تهران در نظر داشت تا کارخانه سیمان‌سازی را وارد و در تهران دایر کند (اطلاعات، س ۴، ش ۸۱۶، یکشنبه ۳۰ تیر ۱۳۰۸، ص ۲).

آن چه در این نوسازی شهری مبرهن است شتاب‌زدگی همراه با تمرکزگرایی است. چارلز کامر هارت^۱، وزیرمختار آمریکا در ایران بین سال ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۳، از سیاست

1. Charles Calmer Hart



شهرسازی رضاشاه انتقاد می‌کند: «شهرداری با فشارهای بی‌امان شاه کوشش می‌کند که پایتخت ایران را مدرن کند؛ آن‌هم با چنان شتابی که مالکان تهرانی اصلاً نمی‌توانند خود را با سرعت پیشرفت آن تطبیق دهند. مدرن کردن شهرها بخش عظیمی از املاک آن‌ها را می‌بلعد و اگر گرامتی بابت آن پرداخت شود بسیار ناچیز است» (مجدد، ۱۳۸۹، ص ۹۴)؛ این درحالی است که مردم بهای پرداختی از سوی بلدیة را متناسب با قیمت واقعی ملک نمی‌دانستند (ساکما، ۲۱۰/۹۱۵۴). همین موضوع موجب اعتراض و ناراحتی مردم شده بود (ساکما، ۹۹۹/۳۱۷۹۰). درواقع یکی از اعتراضات مردم به این نوسازی و تغییرات شهری شیوۀ آمرانه شهرداری تهران بود (ساکما، ۳۴۰/۶۰۸۰). البته بلدیة مدعی بود که ملک را با رضایت مالک تخریب می‌کند (ساکما، ۳۴۰/۶۱۲۳).

در دورۀ پهلوی، بلدیة به‌عنوان مجری اوامر دولت، شکل و حیات شهری را دگرگون کرد. توسعه فعالیت‌های ساختمانی و عمرانی به‌عنوان اهمی تعیین‌کننده در ساخت قدرت نقش ایفا می‌کرد. حکومت در تلاش برای نوحواهی و نشان‌دادن شهری کارآمد، به ساختار کهن شهر حمله‌ور شده و دروازه‌های تاریخی قاجاری را خراب کرده بود. این اقدامات به دلیل اینکه بافت و ساختار کهن شهر نمی‌توانست آیینۀ اندیشه‌های قدرت جدید باشد، انجام می‌شد. با این تغییرات، شکل و حیات شهری به شکل قابل توجهی تحت تأثیر قرار گرفت. ساختمان‌های جدید و مدرن ساخته شدند و فعالیت‌های عمرانی و ساختمانی به‌عنوان ابزاری برای نمایش قدرت و توسعه استفاده شدند. درعین حال، این تغییرات باعث خرابی و ازبین‌رفتن بخش‌هایی از ساختار کهن شهر شدند؛ به‌ویژه دروازه‌های تاریخی قاجاری که نمادهای تاریخی و فرهنگی شهر شناخته می‌شدند (کیانی، ۱۳۸۳، ص ۱۸۴). به‌گفته حسین مکی، خراب‌کردن دروازه‌های تاریخی در تعریض خیابان‌ها تأثیری نداشته‌است. این نکته می‌تواند به‌معنای این باشد که خراب‌کردن دروازه‌های تاریخی تنها یکی از اقداماتی بوده که در تغییر شکل شهر و توسعه فعالیت‌های ساختمانی و عمرانی در دورۀ پهلوی نقش داشته‌است (مکی، ۱۳۶۲، ج ۴، صص ۴۵۱-۴۵۲).

بنابراین می‌توان گفت که دلیل اصلی این اقدامات، عدم تطابق ساختار کهن شهر با آرمان‌ها و ایدئولوژی‌های جدید قدرت بود. حکومت به‌دنبال ایجاد شهری کارآمد و مدرن بود که بافت و ساختار کهن شهر نمی‌توانست این آرمان را به‌خوبی منعکس کند؛ بنابراین، با تمرکز بر ساختمان‌های جدید و مدرن، سعی شد تا شهری با ساختاری مناسب برای نمایش قدرت و توسعه ایجاد شود. با این حال، برخی از این تغییرات و خرابی‌ها موردانتقاد قرار گرفته‌اند؛ زیرا باعث ازبین‌رفتن بخش‌هایی از تاریخ و فرهنگ شهر شدند. هم‌چنین، برخی از این تغییرات ممکن است به‌نظر برخی افراد به‌شکلی غیرقابل قبول



و ناهنجار به نظر برسند، زیرا بافت و ساختار کهن شهر را به‌طور جدی تحت تأثیر قرار دادند. به‌رحال اقدامات بلدیة تهران به‌نوعی اقتباس‌شده از فعالیت‌های اوژن هوسمان بود. هوسمان، شهردار مقتدر ناپلئون سوم بود. او معتقد بود که می‌بایست پاریس را از نو فتح کرد و به آن چهره‌ای کاملاً جدید و برمبنای خواست صاحبان ثروت و سرمایه بخشید. با چنین تفکری او با قدرت کامل پاریس قرون وسطایی را به‌وسیله خیابان‌های متعدد و عریض به‌هم ریخت و شهری جدید - پاریس امروزی - را بنا نهاد (حبیبی، ۱۳۳۸، ص ۲۱). اگرچه روش هوسمان، شهرسازی اقتدارگرایانه بود و با هدف سرکوب اعتراضات شهری انجام شد، ولی او به‌دنبال نقشه‌ای بود که هم سنت تاریخی پاریس را حفظ کند و هم پاریس را به‌عنوان شهر صنعتی بزرگ به جهانیان بشناساند (پاکزاد، ۱۳۹۴، ص ۹۴). ولی در ایران دولت پهلوی به‌شکل ناقص به طرح‌های هوسمان توجه کرد و برای اجرای طرح‌های شهری، نظامیان را در رأس امور بلدیة منصوب کرد. همان‌طور که هوسمان برمبنای اقتدارگرایی بیش از ۴۰۰ کیلومتر خیابان در شهر پاریس ایجاد کرد، رضاشاه هم تکیه اصلی نوسازی شهری خود را بر خیابان و خیابان‌سازی استوار ساخت که در هر دو اسلوب شهرسازی، با ایجاد ساختمان‌های مدرن، میراث معماری و فرهنگی هم تخریب شد. مثلاً هوسمان به بناهای تاریخی عصر لوئی شانزدهم توجهی نکرد (گیدیون، ۱۳۹۱، ص ۷۱۵) و رضاشاه هم به دروازه‌ها، باروها، مساجد، قبرستان‌ها و درختان کهن سال و تنومند تهران توجهی نکرد.

در دوره رضاشاه، الگوی شبکه‌ای (شطرنجی) برای خیابان‌های تهران در نظر گرفته شد. این الگو، با ساخت خیابان‌های تهران به‌شکل شبکه‌ای مرتب و منظم برآن بود تا مبنای ساختمان‌های اداری و انتظامی شود. این ساختمان‌ها با استفاده از عناصر معماری ایران باستان، به‌ویژه در نماسازی، طراحی می‌شدند. این اقدام به‌منظور نمایش قدرت و اقتدار بود و ساختمان‌های اداری و انتظامی به‌عنوان نمادهای قدرت و اقتدار در شهر تهران شناخته می‌شدند. در این دوره، عمارات سلطنتی و ساختمان‌های دولتی متعددی ساخته شدند. برخی از این ساختمان‌ها عبارت بودند از: کاخ دادگستری، کاخ مالیه، عمارات وزارت داخله، صحیه و اداره ارزاق و ثبت اسناد، شهربانی و ابنیه وزارت جنگ، باشگاه افسران، بانک ملی، وزارت کشاورزی، اپرا و عمارت وزارت خارجه (مستوفی، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۲۴۲). در راستای نوسازی معابر و تعریض خیابان‌ها و ساخت بناهای نظامی در کنار هم، بناهای تاریخی، دکان‌ها و ساختمان‌های زیادی از مردم تخریب می‌شدند (اطلاعات، س ۲، ش ۳۱۴، یکم مهر ۱۳۰۶، ص ۳). سرعت این تخریب‌ها به‌گونه‌ای بود که برخی رضاشاه را به‌عنوان حامی بزرگ نوسازی شهری نام می‌برند که «برای پاک‌سازی

I. Georges Eugene Haussmann



گذشته قاجاری شهر تهران حدود دو هزار تصویر از مناظر شهری را به بهانه تحقیر آمیز بودن آنان، از بین برد» (آبراهامیان، ۱۳۸۹، ص ۱۶۶). از سوی دیگر بسیاری از ساخت‌ها و تعریض خیابان‌ها مغازه‌داران را با مشکلات فراوانی روبه‌رو کرد و از آنجاکه بیشتر این مغازه‌ها اجاره‌ای بودند بلدیة فکر و تدبیری برای این کاسبان نیندیشیده بود (ساکما، ۲۳۰/۲۳۴۴). بسیاری از این کاسبان مجبور شدند که محل کسبشان را به خیابان‌های دیگر منتقل کنند (اطلاعات، س ۲، ش ۳۱۴، یکم مهر ۱۳۰۶، ص ۴). تخریب بناهای تاریخی و برج و باروهای تاریخی انتقاد بسیاری از مورخان و نویسندگان این دوره را در پی داشت. به طوری که مخبرالسلطنه هدایت درباره خرابی بقعه تاریخی سید نصرالدین می‌گوید: «من نمی‌دانم عدل مظفر^۱ را به امر شاه از بالای درب مجلس برداشتند یا برای ملق^۲؟! در خرابی سید نصرالدین استقامت خیابان دلیل بود و آن دلیل علیل بر خرابی دروازه‌ها. بعضی اروپائیان افسوس خوردند آثار بود از طرز معماری و خوش تناسب افتاده بود» (هدایت، ۱۳۸۵، ص ۴۱۰)؛ البته برخی این رویکرد رضاشاه را توجیه کرده‌اند (مستوفی، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۲۴۲). بلدیة تهران به‌عنوان مجری سیاست‌های دولت پهلوی اول با هدف ایجاد پایتختی مدرن و امروزی بسیاری از دروازه‌های قدیمی تهران از جمله دوازده دروازه، پنج محله و تکایا و کوچه‌های پیچ‌درپیچ را تخریب کرد و برای خیابان‌های جدید نام‌هایی در راستای ایدئولوژی حکومت پهلوی انتخاب کرد؛ مانند: شاه، شاه‌رضا، پهلوی، داریوش، فردوسی، حافظ، سپه (آبراهامیان، ۱۳۸۹، ص ۱۶۸) در عصر رضاشاه، سازمان‌دهی بلدیة به دلیل مرام و شیوه‌های ذاتی‌اش، آثار کهن و ارزشمند تاریخی را به‌عنوان مانعی برای نوسازی و فعالیت‌های عمرانی خود می‌دید. به‌همین دلیل، برای نوشتن و مدرن‌سازی پایتخت، ساختار کهن شهر، به‌خصوص دروازه‌ها و باروهای قاجاری، تخریب شد. این اقدام به‌منظور از بین بردن موانع و ایجاد فضایی مدرن‌تر و هماهنگ با آرمان‌های جدید بود. علاوه بر این، ساختمان‌های دو طرف خیابان‌های اصلی نیز باید حداقل دو طبقه می‌بودند تا به شهر زیبایی و ابهت بیشتری بدهند. این تغییرات در ساختار ساختمان‌ها به‌منظور ایجاد تناسب و هماهنگی بیشتر با الگوی شهرسازی و طرح‌های جدید صورت گرفت. (کیانی، ۱۳۸۳، ص ۱۸۴). بلدیة تهران در این دوره صرفاً دستورهای رضاشاه را اجرا می‌کرد و روش‌های آمرانه بلدیة ممکن بود زحمتی برای مردم ایجاد کند. این ممکن است به دلیل اجرای سریع و قاطعانه اقدامات عمرانی و تغییرات در شهرسازی باشد که ممکن است نیازمند تخریب و تغییر در ساختارهای موجود باشد. بلدیة در این دوره به اهالی هر محله اعلام می‌کرد که یک طبقه بر طبقات ساختمان خود بیفزایند. اگر مالک اعلام می‌کرد که پول لازم برای انجام این کار را ندارد، بلدیة به او وام پیشنهاد می‌کرد. در صورتی که

۱. لوح عدل مظفر تابلویی در سردر کاخ بهارستان (ساختمان مجلس شورای ملی) بود که بر روی آن نوشته شده بود: «عدل مظفر»؛ حروف ایجاد این عبارت برابر می‌شود با ۱۳۲۴ که تاریخ قمری صدور فرمان مشروطیت از سوی مظفرالدین‌شاه است.
۲. ملق: پاک کردن؛ حذف کردن.



مالک توان بازپرداخت وام را نداشت، بلدیۀ خود برای خانۀ او خریدار پیدا می‌کرد. ولی در صورتی که مالک امتناع می‌کرد، مأموران بلدیۀ به‌زور ساختمان را تخلیه می‌کردند (اطلاعات، س ۱، ش ۱۹۲، ۲۸ فروردین ۱۳۰۶، ص ۲) و برای شروع توسعۀ خیابان، آن را تخریب می‌کردند (مجد، ۱۳۸۹، ص ۹۷). چنان‌که مخبرالسلطنۀ هدایت بر نقش تسهیلات بانکی در تخریب یا ایجاد محله‌های جدید تأکید دارد (هدایت، ۱۳۸۵، ص ۳۹۹). گاهی اوقات برای تعریض خیابان، املاک وقفی هم تخریب می‌شد (ساکما، ۲۵۰/۵۹۸۹).



تصویر ۱

تخریب خانه‌ها توسط مأموران بلدیۀ
در دورۀ سلطنت رضاشاه

تخریب‌های صورت گرفته توسط بلدیۀ تهران به‌حدی بود که صدای سفیر بریتانیا را هم درآورد. او اشاره می‌کند که مقامات بلدیۀ تهران بی‌رحمانه در حال تخریب خانه‌ها هستند و برای این کار خسارات اندکی می‌پردازند و از این فرصت برای پرکردن جیب‌هایشان بهره می‌گیرند. او اضافه می‌کند که «امیال تخریب‌گرایانۀ بلدیۀ کلیۀ مرزهای عقلانی را پشت سر گذاشته» است (آبراهامیان، ۱۳۸۹، ص ۱۶۹). سفیر ایتالیا هم از عملیات تخریبی بلدیۀ تهران که شامل ساختمان‌های اتباع این کشور هم شده بود، به وزارت امور خارجه ایران شکایت کرد؛ ولی این اعتراض‌ها و وقفه‌ای در سیاست تخریب و نوسازی شهری تهران که با حمایت قاطعانه رضاشاه انجام می‌شد، ایجاد نکرد (بهبودی، ۱۳۷۲، صص ۱۹۰-۱۹۱). ولی در مقابل مجله بلدیۀ به دفاع از این سیاست پرداخت: با تلاش‌های بلدیۀ و حمایت‌های رضاشاه دیگر خبری از آن کوچه‌های کج و معوج و اغلب بی‌درخت و پراز گل و شُل دورۀ قاجار باقی نمانده‌است و به‌جای آن خیابان‌های گشاد و تمیز ایجاد شده‌است. آن‌چه بلدیۀ بر آن تأکید می‌کرد اصلاح شهرهای کهنه و ساختن شهرهای جدید بود. به‌همین دلیل برای

ساخت و ساز نقشه شهر تهران را تهیه کردند. از نظر بلدیة این مؤسسه برای ساختن شهری فقط به معماران و مهندسان ایرانی اکتفا نکرده بود؛ بلکه نقشه‌کشی آن را بین تمام مهندسان و معماران دنیا به مسابقه گذاشته بود (بلدیة، ش ۴-۵، سال ۱۳۱۳، ص ۱۲۳). در راستای سیاست مدرن‌سازی و ترسیم چهره متجدد از شهر تهران، دولت ایران طی فراخوانی از تمامی معماران مدرنیست دعوت به همکاری کرد تا تمامی ادارات دولتی، بیمارستان‌ها و بانک‌ها طبق نقشه‌های ساختمانی جدید بنا شوند (حبیبی، ۱۳۸۹، ص ۸۹).

بلدیة ادعا می‌کرد که به درخواست مردم مبنی بر جبران خسارات وارده به املاک آنان در پی احداث خیابان، رسیدگی می‌کند (ساکما، ۳۱۰/۶۱۲۹۴؛ ساکما، ۳۱۰/۷۰۸۲۴)؛ ولی شهروندانی که پیگیری‌های آنان در بلدیة برای رسیدن به حق و حقوقشان به نتیجه نرسیده بود به نمایندگان مجلس شورای ملی رجوع می‌کردند (ساکما، ۳۱۰/۶۱۲۹۴) هم‌چنین اغلب مردم معتقد بودند که بلدیة با افراد طبقه ثروتمند همراهی بیشتری دارد؛ در حالی که بیشترین خسران به طبقه ضعیف جامعه وارد می‌شود (کمام، ۸/۱۹۸/۱۶۷۲). آن‌ها گاهی نیز از رشوه‌دادن ثروتمندان به مأموران بلدیة گلایه داشتند (کمام، ۷/۹۴/۱۲/۱۳۲۸). از سوی دیگر منشأ برخی از این اعتراض‌ها تداخل و موازی‌کاری میان وظایف بلدیة، آژان‌ها و نظمیة بود؛ در نتیجه «شلم شوربای» آشفته‌ای به وجود آمده بود که همه امر و حاکم بودند (شهری، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۳۵۱). بلدیة تهران در جواب این اعتراض‌ها معتقد بود که بعضی از دلالتان برای استفاده غیر مشروع، اذهان مالکان عمارات و دکاکین را همه‌روزه با شایعات پر می‌کنند که بلدیة در صدد است فلان خیابان را توسعه دهد یا فلان کوچه و معبر را تخریب کند؛ در صورتی که بلدیة تهران بدون اطلاع و استحضار مالکان مجاور و طراحی نقشه اقدامی به عمل نمی‌آورد. به همین دلیل بلدیة تصمیمات خود را راجع به خیابان‌ها و معابری که قرار بود توسعه دهد به مردم اعلام می‌کرد (اطلاعات، س ۳، ش ۷۲۹، دهم فروردین ۱۳۰۸، ص ۴). نقشه‌برداری بلدیة تهران در سال‌های بعد در همین راستا انجام شد. برای نمونه هنگامی که بلدیة تهران اقدام کرد به توسعه خیابان ناصریه ابتدا نقشه‌برداری و نقشه‌کشی آن را شروع کرد و [در این راستا] چند نفر مهندس برای این کار استخدام کرد (اطلاعات، س ۵، ش ۱۲۴۹، پنجم بهمن ۱۳۰۹، ص ۳)..

به‌طور کلی، نوسازی شهری در عصر پهلوی اول اگرچه با واکنش‌هایی روبه‌رو بود و گاهی ایجاد خیابان‌های جدید و توسعه خیابان‌های قدیم همراه با تخریب املاک و خانه‌ها و آثار تاریخی همراه بود، ولی دگرگونی شهر، آسفالت خیابان‌ها، چراغانی و تزئین میدان‌ها همگی از تلاش بلدیة تهران برای عمران شهری در عصر پهلوی اول حکایت دارد. مستوفی هم به نکته مزبور اشاره دارد (مستوفی، ۱۳۸۴، ج ۳، صص ۲۴۹-۲۵۰). از طرفی



به‌علت سرعت زیاد نوسازی، بلدیۀ تهران قادر نبود به‌موقع خدماتی همانند روشنایی برق، آسفالت و دیگر تسهیلات شهری را تأمین کند (هدایت، ۱۳۶۳، ص ۲۳۹).

۵.۲. وضع قوانین و طرح‌های شهرسازی

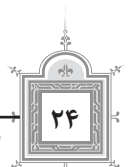
بدون شک یکی از وظایفی که بلدیۀ می‌توانست در راستای مدرن‌سازی شهری ایفا کند وضع قوانین، مصوبه‌ها و دستورالعمل‌های معماری و شهرسازی بود. اولین دستور بلدیۀ تهران در این زمینه به سال ۱۳۰۳ برمی‌گردد. در این سال ازسوی شهردار تهران، قواعد ساخت اماکن عمومی ابلاغ شد تا مردم خانه‌هایشان را طبق دستورالعمل بلدیۀ و با نظر مهندسان این نهاد بنا کنند. ازسوی دیگر بلدیۀ مغازه‌هایی را که درب آن‌ها به سمت خیابان باز می‌شد مجاب کرده بود که حتماً درب مغازه به داخل آن باز شود (ساکما، ۱۳۰۴/۲۹۳)؛ بنابراین می‌توان گفت اولین دستورالعمل بلدیۀ تهران مالکان را مقید می‌کرد که قوانین و ضوابطی را که برای طراحی، معماری و برنامه‌ریزی شهری ازسوی بلدیۀ در نظر گرفته شده بود رعایت کنند. در سال ۱۳۰۷ بلدیۀ تهران نامه‌ای به ریاست وزرا فرستاد مبنی بر لزوم استخدام مهندس شهرسازی از فرانسه برای احداث معابر و خیابان‌های شهر (ساکما، ۱۳۰۳/۷۰۳). در همین سال بلدیۀ تهران قانونی وضع کرد که تمامی مغازه‌ها باید از درب و پنجره شیشه‌ای استفاده کنند. بلدیۀ تهران در راستای سیاست مدرن‌سازی و نوسازی شهری، توسعه معابر را در دستور کار خود قرار داد؛ چنان‌که ماده ۲۹ نظام‌نامه بلدیۀ یکی از وظایف بلدیۀ را توسعه معابر عمومی و ساختمان خیابان‌ها عنوان می‌کند. در همین راستا قانون توسعه معابر بعدها در سال ۱۳۱۲ به تصویب رسید و اصلاح این قانون بار دیگر در سال ۱۳۲۰ مورد توجه مجلس شورای ملی قرار گرفت. تفاوت این دو قانون در این است که در قانون سال ۱۳۱۲ تنها به احداث و توسعه معابر و خیابان‌ها اشاره شده است (مصوبات مجلس شورای ملی، ۱۳۱۲، ص ۲۸۷)، ولی قانون ۱۳۲۰ لفظ اصلاح را هم در خود دارد (مصوبات مجلس شورای ملی، ۱۳۲۰، ص ۱۹۹). بیشترین سهم بلدیۀ در جهت دگرگونی شهری را بوزر جمهوری برعهده داشت (تکمیل همایون، ۱۳۸۱، ص ۴۹). او طبق نقشه راهی که برای این نوسازی و دگرگونی ارائه داد اولویت خود را در عریض کردن خیابان‌ها و وارد کردن واگن‌های برقی و متروی زیرزمینی و لوله‌کشی آب و شبکه فاضلاب معرفی کرد (حبیبی، ۱۳۸۹، ص ۸۷). یکی دیگر از سیاست‌هایی که بلدیۀ تهران در راستای نوسازی و مدرن‌سازی شهری انجام داد تصویب آیین‌نامه پیش‌آمدگی‌های ساختمانی در گذرگاه‌ها مصوب سال ۱۳۱۸ بود. این آیین‌نامه در جهت حقوق عابران پیاده وضع شده بود؛ چراکه طبق آن ورود هرگونه شیء اضافی به پیاده‌رو اعم از لوله بخاری یا ناودان ممنوع شد (ساکما، ۱۳۰۳/۳۵۵۲۳).



در سال ۱۳۰۹ هجری شمسی، نقشه تهران با عنوان نقشه خیابان‌ها اجرا شد و براساس آن، برخی از خیابان‌های جدید در تهران شکل گرفتند. این تغییرات نشان می‌دهد که مبنای تمام خیابان‌کشی‌ها و استخوان‌بندی و نظام فضایی تهران در نقشه مشخص شده بود و مقررات نماسازی شهری براساس آن تدوین شد. علاوه بر این در سال ۱۳۱۱ نیز بلدیۀ تهران مقرراتی راجع به نماسازی ساختمان‌ها در مجله بلدیۀ منتشر کرد که مالکان موظف بودند به وسیله معمار نقشه‌کش در دو ورقه ترسیم و به قید امضای مالک و رسام برسانند و به بلدیۀ تسلیم نمایند؛ تا پس از مطالعات لازم و تطبیق آن با نقشه مصوبه جواز صادر شود. در سال ۱۳۱۶ هم طرح جامعی برای شهر تهران آماده و اجرایی شد. این طرح به شدت تحت تأثیر جنبش شهرسازی غربی مثل بافت شطرنجی و جدایی عملکردهای شهری بنابر منطقۀ بندی صرف بود (پوراحمد، ۱۳۹۰، ص ۵۵).

۵.۳. صدور جواز و تأکید بر مقاوم‌سازی

یکی از ابتکارات بلدیۀ تهران در حوزه شهرسازی دستوراتی در زمینه استحکام‌بخشی ساختمان‌ها (نظام‌مهندسی) بود. به طوری که مستوفی اشاره دارد که بعد از قوانین سفت و سخت بلدیۀ مردم‌خانه جدید را با خشت و گل نمی‌ساختند و حداقل مصالح ساختمان‌های آن روز آجر و گچ بود (مستوفی، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۲۴۳). در واقع جوازدهی برای ساختمان‌های شهری دولتی و مسکونی شخصی در تهران همراه با تهیه نقشه‌های مهندسی یکی از اقداماتی بود که بلدیۀ تهران در حوزه ساخت و ساز شهری انجام داد. در واقع هر اداره موظف بود برای ایجاد ساختمان‌های جدید نقشه مهندسی تهیه کند و از بلدیۀ مجوز ساخت و ساز دریافت کند؛ و گرنه ساخت و ساز او قانونی نبود و حتی ممکن بود به تخریب هم منجر بشود. ناگفته نماند که اولین نقشه‌های مهندسی در تهران به سال ۱۳۰۷ برمی‌گردد. بلدیۀ در زمینه منع ساختمان‌سازی در معابر و خیابان‌ها بدون اجازه بلدیۀ و منع هرگونه اقدام و عملیات در شهر بدون اجازه بلدیۀ، اطلاعیه‌های زیادی را برای اطلاع عموم صادر می‌کرد (ساکما، ۲۹۳/۲۹۸۴۵). براساس این دستورات، هرگونه اقدام و عملیات در معابر شهر [بدون اطلاع بلدیۀ] تجاوز به حقوق عامه محسوب می‌شد. برطبق قوانینی که بلدیۀ وضع کرده بود دخالت در معابر و یا شروع ساختمان‌هایی که یک طرف آن در معبر بود از قبیل ساختن دیوار و ساختن عمارت در حاشیۀ خیابان‌ها و کوچه‌ها و حفر چاه و حتی ریختن خاک برای کاه‌گل ممنوع اعلام شده بود؛ بنابراین بلدیۀ مجاز بود که از ایجاد ساختمان‌های بدون مجوز ممانعت به عمل آورد و در صورت لزوم می‌توانست آن را تخریب کند و با متخلفان مطابق مقررات خلافی اقدام کند (ساکما، ۲۹۳/۲۹۸۴۵).



کتاب

- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۸۹). *تاریخ ایران مدرن*. (محمدابراهیم فتاحی، مترجم). تهران: نی.
- آوری، پیتر. (۱۳۷۷). *تاریخ معاصر ایران: از تأسیس سلسله پهلوی تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲*. (محمد رفیعی مهرآبادی، مترجم). تهران: عطایی.
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۰). *موانع توسعه سیاسی در ایران*. تهران: گام نو.
- بهبودی، سلیمان. (۱۳۷۲). *رضاشاه: خاطرات سلیمان بهبودی، شمس پهلوی، علی ایزدی*. (غلامحسین میرزاصالح، کوشش گر). تهران: طرح نو.
- پاکزاد، جهان‌شاه. (۱۳۹۴). *سیر اندیشه‌ها در شهرسازی (۱): از آرمان تا واقعیت*. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- تکمیل همایون، ناصر. (۱۳۸۱). *تاریخ اجتماعی و فرهنگی تهران جلد یکم: از آغاز تا دارالخلافه ناصری*. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- حبیبی، محسن. (۱۳۸۲). *از شار تا شهر*. (ج ۴). تهران: دانشگاه تهران.
- حبیبی، محسن. (۱۳۸۵). *شرح جریان‌های فکری معماری و شهرسازی در ایران معاصر*. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- دولت‌آبادی، یحیی. (۱۳۶۲). *حیات یحیی*. (ج ۳). تهران: فردوس.
- سرن، کارلا. (۱۳۶۲). *آدم‌ها و آئین‌ها در ایران: سفرنامه مادام کارلا سرن*. تهران: زوار.
- شهری، جعفر. (۱۳۶۷). *تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم*. (ج ۱، ج ۵). تهران: رسا و اسماعیلیان.
- فلور، ویلم. (۱۳۶۶). *جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار*. (ج ۲). (ابوالقاسم سری، مترجم). تهران: توس.
- کاتوزیان، محمدعلی. (۱۳۷۴). *اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*. (محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، مترجمان). تهران: مرکز.
- کسروی، احمد. (۱۳۵۷). *تاریخ مشروطه ایران*. تهران: امیرکبیر.
- کیانی، محمدیوسف. (۱۳۶۶). *شهرهای ایران*. تهران: جهاد دانشگاهی.
- کیانی، مصطفی. (۱۳۸۳). *معماری دوره پهلوی اول*. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- گیدیون، زیگفرد. (۱۳۹۱). *فضا، زمان و معماری: فرارویش سنتی نو در معماری*. (محمدتقی فرامرزی، مترجم). تهران: کاوش پرداز.
- مجد، محمدقلی. (۱۳۸۹). *رضاشاه و بریتانیا: براساس اسناد وزارت خارجه آمریکا*. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- مستوفی، عبدالله. (۱۳۸۴). *شرح زندگانی من*. (ج ۳). تهران: زوار.
- مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی. (۱۳۰۶). دوره ۶، جلسه ۱۴۷، یکشنبه ۲ مهرماه.



- مصوبات مجلس شورای ملی. (۱۳۱۲). *قانون راجع به احداث و توسعه معابر و خیابان‌ها*. دوره ۹، ص ۲، ج ۱، ص ۲۸۷.
- مصوبات مجلس شورای ملی. (۱۳۲۰). *قانون اصلاح قانون توسعه معابر*. دوره ۱۲، ص ۲، ج ۱، ص ۱۹۹. مکی، حسین. (۱۳۶۲). *تاریخ بیست‌ساله ایران*. (ج ۴). تهران: انتشارات ناشر.
- واتسن، رابرت گرت. (۱۳۵۶). *تاریخ ایران: دوره قاجاریه*. (غلام‌علی وحید مازندرانی، مترجم). تهران: چاپ‌خانه سپهر.
- هالینگبری، ویلیام. (۱۳۳۳). *روزنامه سفر هیئت سرجان ملکم به دربار ایران*. (امیر هوشنگ امیری، مترجم). تهران: کتاب‌سرا.
- هدایت، مهدی‌قلی. (۱۳۸۵). *خاطرات و خطرات*. تهران: زوار.

مقاله

- آبادیان، حسین. (۱۳۸۴). «نظریه‌پردازان استبداد منور: تأملی در دیدگاه‌های سیاسی علی دشتی و مرتضی مشفق کاظمی». *مطالعات تاریخی*، شماره ۶، صص ۱۲۰ تا ۱۵۷.
- پوراحمد، احمد و همکاران. (۱۳۹۰). «تأثیر مدرنیسم بر توسعه فضایی-کالبدی شهرهای ایرانی-اسلامی (نمونه موردی تهران)». *مجله مطالعات شهر ایرانی-اسلامی*، دوره ۲، ش ۶، صص ۴۷-۶۲.
- حبیبی، محسن و دیگران. (۱۳۸۹). «از فروریختن باروها تا اندیشه شاه‌راه‌ها (پیشینه طرح‌های شهری و انگاره‌های شهر تهران از ۱۳۰۹ تا ۱۳۴۵)». *نشریه صفا*، دوره ۲۰، ش ۵۰، بهمن، صص ۸۵-۱۰۲.
- حبیبی، محسن. (۱۳۳۸). «دولت و توسعه تهران ۱۳۰۴-۱۳۲۰». *مجله محیط‌شناسی*، شماره ۱۵، صص ۱۱-۲۲.
- فلاح توتکار، حجت؛ بی‌طرفان، محمد. (۱۳۹۰). «شکل‌گیری و عملکرد انجمن بلدیة تهران در دوره اول مجلس شورای ملی». *فصل‌نامه تاریخ اسلام و ایران*، سال ۲۱، شماره ۱۲، صص ۱۴۳-۱۶۲.
- وزینی‌افضل، مهدی. (۱۳۹۸). «سیاست‌های نوگرایانه دولت پهلوی در ساختار شهری و تأثیر آن بر بافت تاریخی بین سال‌های ۱۳۰۴-۱۳۴۰ شمسی (مطالعه موردی: بافت تاریخی شهر یزد)». *فصل‌نامه تاریخ اسلام و ایران*، دوره جدید، شماره ۴۲، (پیاپی ۱۳۲)، صص ۱۷۳-۱۹۷.
- یوسفی‌فر، شهرام؛ شیرین‌بخش، زهره. (۱۳۹۸). «بلدیه و اصناف: چالش‌های مدیریت شهری نوین در دوره پهلوی اول». *پژوهش‌نامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی*، سال ۸، شماره ۱، صص ۲۳۹-۲۶۱.

نشریات

- اطلاعات* (۱۳۰۶)، ص ۱، ش ۱۹۲، ۲۸ فروردین ۱۳۰۶ ش، ص ۲.
- اطلاعات* (۱۳۰۶)، ص ۲، ش ۳۱۴، ۱ مهر ۱۳۰۶ ش، ص ۳.



- اطلاعات (۱۳۰۸)، س ۳، ش ۷۲۹، ۱۰ فروردین ۱۳۰۸ ش، ص ۴.
اطلاعات (۱۳۰۸)، س ۴، ش ۸۱۶، یکشنبه ۳۰ تیر ۱۳۰۸ ش، ص ۲.
اطلاعات (۱۳۰۹)، س ۵، ش ۱۲۴۹، ۵ بهمن ۱۳۰۹ ش، ص ۳.
بلدیہ (۱۳۰۷)، س ۳، ش ۲، آبان ۱۳۰۷، ص ۱۶.
بلدیہ (۱۳۱۳)، ش ۴-۵، سال ۱۳۱۳، ص ۱۲۳.
شفق سرخ (۱۳۰۳)، ش ۹، ۲۹۹، ۹ بهمن ۱۳۰۳ ش، ص ۳.
شفق سرخ (۱۳۴۰)، ش ۱۰، چهارشنبه ۱۱ شعبان ۱۳۴۰ ق، ص ۱.
شفق سرخ (۱۳۴۱)، س ۲، ش ۷۱، سه شنبه ۴ صفر ۱۳۴۱، ص ۲.
شفق سرخ (۱۳۴۳)، س ۳، ش ۲۷۳، ۲۴ ربیع الثانی ۱۳۴۳ ق، ص ۳.
شفق سرخ (۱۳۴۳)، س ۳، ش ۲۷۴، ۲۶ ربیع الثانی ۱۳۴۳ ق، ص ۳.
کاوه (۱۲۹۰)، س ۲، ش ۷، ۲۷ بهمن ۱۲۹۰، ص ۲.
کاوه (۱۲۹۶)، سال سوم، شماره ۱۲، ص ۳.
کاوه (۱۳۳۸ ش)، دوره جدید کاوه، سال ۵، شماره یک.
کاوه (۱۹۲۱)، شماره ۳۶، ۲۲ ژانویه، ص ۳.
مجلس (۱۳۲۵ ق)، ش ۳۰، چهارشنبه ۱۷ ذی حجه ۱۳۲۵ ق، ص ۱.
میمن (۱۲۹۹)، س ۲، ش ۴۸-۴۹، ۲۰ فروردین، ص ۳.
نامه فرنگستان (۱۳۰۳)، ش ۱، پنجشنبه ۱۱ اردیبهشت ۱۳۰۳ ش، صص ۸-۱۱.

English Translation of References

Documents

Ketāb-xāne, Muze va Markaz-e Asnād-e Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament):

7/94/12/1/328; 8/198/16/72; 749485; 782580. [Persian]

Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmā) (National Library and Archives Organization of Iran):

210/9154; 230/22344; 230/35523; 250/5989; 293/29845; 293/81004; 297/80400; 310/50195; 310/61294; 310/70303; 310/70824; 340/6080; 340/6123; 999/31790. [Persian]

Books

Abrahamian, Ervand. (1389/2010). *“Tārix-e Irān-e modern”* (A history of modern Iran). Translated by Mohammad Ebrahim Fattahi. Tehran: Našr-e Ney. [Persian]



- Avery, Peter, et al. (1393/2014). "*Tārix-e moāser-e Irān: Az ta'sis-e selsele-ye Pahlavi tā kudetā-ye 28 Mordād 1332*" (The Cambridge history of Iran). Translated by Mohammad Rafei Mehrabadi. Tehran: 'Atāyi. [Persian]
- Bashiriye, Hossein. (1380/2001). "*Mavāne'-e towse'-e-ye siyāsi dar Irān*" (Obstacles to political development in Iran). Tehran: Gām-e No. [Persian]
- Behboudi, Soleiman. (1372/1993). "*Rezā Šāh: Xāterāt-e Soleymān-e Behbudi, Šams-e Pahlavi, 'Ali Izadi*" (Memoirs of Suleiman Behboudi, Shams Pahlavi, Ali Izadi). Edited by Gholamhossein Mirza Saleh. Tehran: Tarh-e No. [Persian]
- Dolatabadi, Yahya. (1362/1983). "*Hayāt-e Yahyā*" (Yahya's life) (vol. 3). Tehran: Ferdows. [Persian]
- Floor, Willem. (1366/1987). "*Jostār-hā-yi az tārix-e ejtemā'ee-ye Irān dar 'asr-e Qājār*" (Essays on the social history of Iran in the Qajar era) (vol. 2). Translated by Abu Al-Ghasem Serri. Tehran: Tus. [Persian]
- Giedion, Sigfried. (1391/2012). "*Fazā, zaman va me'māri: Farā-ruyeš-e sonnati-ye no dar me'māri*" (Space, time and architecture: The growth of a new tradition). Translated by Mohammad Taghi Faramarzi. Tehran: Kāvošpardāz. [Persian]
- Habibi, Mohsen. (1382/2003). "*Az šār tā šahr*" (Dela cite a la ville) [Beyond town to city]. Tehran: Dānešgāh-e Tehrān (University of Tehran Press). [Persian]
- Habibi, Mohsen. (1385/2006). "*Šarh-e jariyān-hā-ye fekri-ye me'māri va šahr-sāzi dar Irān-e mo'āser*" (Description of currents of architecture and urban planning in contemporary Iran) (4th ed.). Tehran: Dafter-e Pažuheš-hā-ye Farhangi (Iran Cultural Studies). [Persian]
- Hedayat, Mehdi Gholi. (1385/2006). "*Xāterāt o xatarāt*" (Memries and dangers). Tehran: Zovvār. [Persian]
- Hollingbery, William. (1363/1984). "*Ruznāme-ye safar-e hey'at-e Ser Jān Malkom be darbār-e Irān*" (A Journal of observation made during the British Embassy to the Court of Persia). Translated by Amir Houshang Amiri. Tehran: Ketābsarā. [Persian]
- Kasravi, Ahmad. (1357/1978). "*Tārix-e mašrute-ye Irān*" (History of the Iranian constitutional revolution). Tehran: Amir Kabir. [Persian]
- Katouzian, Mohammad Ali. (1374/1995). "*Eqtesād-e siāsi-ye Irān; Az mašrutiat tā pāyān-e selsele-ye Pahlavi*" (Political economics in Iran; From constitutional revolution to the end of Pahlavid era). Translated by Mohammad Reza Nafisi & Kambiz Azizi. Tehran: Markaz. [Persian]



- Kiani, Mohammad Yousof. (1366/1987). *“Šahr-hā-ye Irān”* (Cities of Iran). Tehran: Jahād Dānešgāhi. [Persian]
- Kiani, Mostafa. (1383/2004). *“Me’māri-ye dowre-ye Pahlavi-ye avval”* (Architecture of the first Pahlavi period). Tehran: Mo’assese-ye Motāle’āt-e Tārix-e Mo’āser-e Irān (Institute for Iranian Contemporary Historical Studies) (IICHS). [Persian]
- Majd, Mohammad Gholi. (1389/2010). *“Rezā Šāh va Beritāniyā: Bar asās-e asnād-e vezārat-e xāreje-ye Āmrikā”* (Great Britain Reza Shah: The plunder of Iran, 1921-1941). Tehran: Mo’assese-ye Motāle’āt va Pažuheš-hā-ye Siyāsi (Political Studies and Research Institute). [Persian]
- Makki, Hossein. (1362/1983). *“Tārix-e bist-sāle-ye Irān”* (The twenty-year history of Iran) (vol. 4). Tehran: Enteshārāt-e Nāšer. [Persian]
- “Mašruh-e mozākerāt-e Majles-e Šorā-ye Melli”* (Explanation of the negotiations of the National Consultative Assembly). (1306/1927). Term 6, session 147, Sunday 2 Mehr / 25 September. [Persian]
- “Mosavvabāt-e Majles-e Šorā-ye Melli”* (The enactments of the National Consultative Assembly). (1312/1933). *“Qānun-e rāje’ be ehdās va towse’e-ye ma’āber va xiyābān-hā”* (Law on the construction and development of roads and streets). Term 9, session 2, vol. 1, p. 287. [Persian]
- “Mosavvabāt-e Majles-e Šorā-ye Melli”* (The enactments of the National Consultative Assembly). (1320/1941). *“Qānun-e eslāh-e qānun-e towse’e-ye ma’āber”* (Amendment of road development law). Term 12, session 2, vol. 1, p. 199. [Persian]
- Mostowfi, Abdollah. (1384/2005). *“Šarh-e zendegāni-ye man”* (The story of my life). (vol. 3). Tehran: Zovvār. [Persian]
- Pakzad, Jahanshah. (1394/2015). *“Seir-e andiše-hā dar šahr-sāzi (1): Az ārmān tā vāqe’eeyat”* (An intellectual history of urbanism). Tehran: Dānešgāh-e Šahid Beheshti (Shahid Beheshti University). [Persian]
- Serena, Carla. (1362/1983). *“Ādam-hā va āeen-hā dar Irān: Safarnāme-ye Mādām Kārlā Serenā”* (Hommes et choses en Perse) [Men and things in Persia]. Tehran: Zovvār. [Persian]
- Shahri, Jafar. (1367/1988). *“Tārix-e ejtemā’ee-ye Tehrān dar qarn-e sizdahom”* (Social history of Tehran in the 13th century) (vols. 1 & 5). Tehran: Rasā & Esmāeeliān. [Persian]
- Takmil Homayoun, Naser. (1381/2002). *“Tārix-e ejtemā’ee va farhangi-ye Tehrān jeld-e yekom: Az āqāz tā dār-ol-xelāfe-ye Nāseri”* (Social and cultural history of Tehran). Tehran: Daftar-e Pažuheš-hā-ye Farhangi. [Persian]



Watson, Robert Grant. (1356/1977). *“Tārix-e Irān: Dowre-ye Qājāriyeh”* (The history of Qajar). Translated by Gholamali Vahid Mazandarani. Tehran: Čāpxāne-ye Sepehr. [Persian]

Articles

Abadian, Hossein. (1384/2005). “Nazarie-pardāzān-e estebdād-e monavvar: Ta’ammoli dar didgāh-hā-ye siāsi-ye Ali Dašti va Morteza Mošfeq-e Kāzemi” (Theorists of the tyranny of the enlightened: A reflection on the political perspectives of Ali Dashti and Morteza Moshfeq Kazemi). *Motāle’āt-e Tārixī*, 6, pp. 120-157. [Persian]

Fallah Tootkar, Hojjat; & Bitarafan, Mohammad. (1390/2011). “Šeklgiri va ‘amalkard-e anjoman-e baladiye-ye Tehrān dar dowre-ye avval-e Majles-e Šorā-ye Melli” (Formation and function of Tehran Municipality Association). *Faslnāme-ye Tārix-e Eslām va Irān* (History of Islam and Iran), 21(12), pp. 143-162. [Persian]

Habibi, Mohsen. (1368/1989). “Dowlat va towse’e-ye Tehrān 1304 – 1320” (Government and development of Tehran 1304-1320 SH / 1925 – 1941 AD). *Majalle-ye Mohit-šenāsi* (Journal of Environmental Studies) (JES), 15, pp. 11-22. [Persian]

Habibi, Mohsen, et al. (1389/2011). “Az foru-rixtan-e bāru-hā tā andiše-ye šāh rāh-hā (Pišine-ye tarh-hā-ye šahri va engāre-hā-ye šahr-e Tehrān az 1309 tā 1345” (From the collapse of fortifications to the idea of highways: The background of urban planning and designing in Tehran 1930-1968). *Našriye -ye Soffeh* (Soffeh), 20(5), Bahman / February, pp. 85-102. [Persian]

Pourahmad, Ahmad et al. (1390/2011). “Ta’sir-e modernism bar towse’e-ye fazāyikālbodi-ye šahr-hā-ye Irāni-Eslāmi (Nemune-ye moredi-ye Tehrān)” (The influence of modernism on the physical-spatial development of Iranian-Islamic cities (The case of Tehran)). *Majalle-ye Motāle’āt-e Šahr-e Irāni-Eslāmi* (Iranian Islamic City Studies), 2(6), pp. 47-62. [Persian]

Vazini Afzal, Mahdi. (1398/2019). “Siyāsāt-hā-ye no-garāyāne-ye dowlat-e Pahlavi dar sāxtār-e šahri va ta’sir-e ān bar bāft-e tārixī bein-e sāl-hā-ye 1304-1340 Šamsi (Motāle’e-ye moredi: Bāft-e tārixī-ye šahr-e Yazd” (Pahlavi’s modernist policies in urban structure and its impact on historical urban fabric (Case study: Yazd City, 1310 - 1332 Ah)). *Faslnāme-ye Tārix-e Eslām va Irān* (History of Islam and Iran), new volumes, 42, (series no. 132), pp. 173-197. [Persian]

Yousefifar, Shahram; & Shirinbakhsh, Zohreh. (1398/2019). “Baladiyeh va asnāf: Čleāš-



hā-ye modiriyat-e šahri-ye novin dar dowre-ye Pahlavi-ye avval” (Baladiéh and asnaf: new civil management’s challenges at Pahlavi the first era). *Pažuheš-nāme-ye Tārix-e Ejtemā’ee va Eqtesādi* (Socio Economic History Studies), 8(1), pp. 239-261. [Persian]

Press

Ettelā’āt (1306/1927), year 1, issue 192, 28 Farvardin 1306 / 18 April 1927, p. 2. [Persian]

Ettelā’āt (1306/1927), year 2, issue 314, 1 Mehr 1306 / 24 September 1927, p. 3. [Persian]

Ettelā’āt (1308/1929), year 3, issue 729, 10 Farvardin 1308 / 30 March 1929, p. 4. [Persian]

Ettelā’āt (1308/1929), year 4, issue 816, Sunday 30 Tir 1308 / 21 July 1929, p. 2. [Persian]

Ettelā’āt (1309/1931), year 5, issue 1249, 5 Bahman 1309 / 25 January 1929, p. 3. [Persian]

Baladiyeh (1307/1928), year 3, issue 2, Ābān 1307 / 27 October 1928, p. 16. [Persian]

Baladiyeh (1313/1934), issues 4-5, year 1313 / 1934, p. 123. [Persian]

Šafaq-e Sorx (1303 SH/1925), issue 299, 9 Bahman 1303 SH / 29 January 1925 AD, p. 3. [Persian]

Šafaq-e Sorx (1340 AH/1922), issue 10, Wednesday 11 Ša’bān 1340 AH / 9 April 1922 AD, p. 1. [Persian]

Šafaq-e Sorx (1341 AH/1922), year 2, issue 71, Tuesday 4 Safar 1341 AH / 26 September 1922 AD, p. 2. [Persian]

Šafaq-e Sorx (1343 AH/1924), year 3, issue 273, 24 Rabi’ Al-Thāni 1343 AH / 22 November 1924 AD, p. 3. [Persian]

Šafaq-e Sorx (1343 AH/1924), year 3, issue 274, 26 Rabi’ Al-Thāni 1343 AH / 24 November 1924 AD, p. 3. [Persian]

Kāveh (1290 SH/1912), year 2, issue 7, 27 Bahman 1290 SH / 17 February 1912 AD, p. 2. [Persian]

Kāveh (1296 SH/1917), year 3, issue 12, p. 3. [Persian]

Kāveh (1338 SH/1959), Kaveh new series, year 5, issue 1. [Persian]



Kāveh (1921), issue 36, 22 January, p. 3. [Persian]

Majles (1325 AH/1908), issue 30, Wednesday 17 Dhu al-Hijja 1325 AH / 21 January
1908 AD, p. 1. [Persian]

Mihan (1399 SH/1920), year 2, issues 48-49, 20 Farvardin / 9 April, p. 3. [Persian]

Nāme-ye Farhangestān (1303 SH/1924), issue 1, Thursday 11 Ordibehešt 1303 / 1 May
1924, p. 8-11. [Persian]

